



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
موضوع جزئی: مقدمه پنجم: خمس متعلق به منصب است یا شخص؟
تاریخ: ۳ مهر ۱۳۹۲
مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۴
جلسه: ۸
سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم در مقدمه پنجم که بحث در این است که خمس آیا برای اشخاص است یا برای منصب، ثبوتاً چهار احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه ملک برای اشخاص باشد. احتمال دوم اینکه ملک برای منصب باشد که طبق یک احتمال گفتیم این معنی باطل است و یک احتمال هم این است که رجوع به احتمال و وجه سوم کند. احتمال سوم این بود که ولایت برای اشخاص ثابت شود من حیث أن لهم ولایة و امامة بالحیثیة التقییدیه که این احتمال، وجه مورد قبول است و نظر مختار همین احتمال است چون اشکالات دو وجه قبلی اینجا وارد نیست و به علاوه مؤیداتی هم دارد.

احتمال چهارم:

اما وجه چهارم این است که ولایت در تصرف خمس برای منصب امامت و ولایت ثابت باشد یعنی این جایگاه و این منصب یک اختیاراتی دارد از جمله اختیارات این منصب و این جایگاه سرپرستی اموالی مثل خمس و انفال و زکوات است منظور از ولایت در تصرف برای منصب یعنی جایگاه امامت و ولایت و حاکمیت دارای اختیاراتی است و به شخص کاری ندارد این منصب یک اختیاراتی دارد از جمله این اختیارات سرپرستی انفال، خمس، زکوات که هر نحوه صلاح باشد در این اموال تصرف کند.

بررسی احتمال چهارم:

این وجه خودش به چند نحوه قابل تفسیر است:

- ۱- یکی اینکه منظور این باشد که ولایت در تصرف نسبت به این اموال برای رسول خدا و ائمه ثابت است و ولایت جهت تعلیلیه داشته و واسطه در ثبوت باشد چنانچه گفتیم این معنی که جهت تعلیلیه برای ولایتیا ملکیت در نظر گرفته شود باطل است چون این خلاف ادله است.
- ۲- احتمال دوم در وجه چهارم اینکه جهت ولایت و جهت حاکمیت و جهت امامت اختیار داشته باشد نسبت به تصرف در خمس که این احتمال هم مخالف ظواهر ادله است چون که چیزی که اشخاص نادیده گرفته شوند قابل قبول نیست.
- ۳- احتمال سوم در وجه چهارم اینکه بگوییم منظور از ولایت للمنصب این است که ولایت برای این اشخاص ثابت است من حیث أن لهم الولاية بالحیثیة التقییدیه که اگر این احتمال مراد باشد یرجع الی الوجه الثالث و دیگر فرقی بین وجه چهارم و وجه سوم نخواهد.

پس وجه چهارم اینکه بگوییم ولایت مال منصب است (اینکه می‌گوییم ولایت مال منصب ولایت است منظور این است که ولایت در تصرف در خمس و سرپرستی در امر خمس در اختیار منصب ولایت است که چنانچه گفته شد سه احتمال در این وجه وجود دارد که یک احتمال اینکه سرپرستی امر خمس در اختیار اشخاص رسول و ائمه است من جهت ولایتهم لکن بالحیثیة التعلیلیة که این احتمال باطل است و احتمال دوم اینکه سرپرستی امور خمس و انفال اساساً به اشخاص داده نشده و به جایگاه امامت داده شده که این احتمال هم باطل است.

نتیجه کلی:

نتیجه این است که در مقدمه چهارم ما به این نتیجه رسیدیم خمس، انفال و زکوات «لله تبارک و تعالی و للرسول و للائمه» ولی نه به این معنی که ملک شخصی آنها باشد و نه به این معنی که ملک منصب آنها باشد و نه به این معنی که سرپرستی این اموال به منصب امامت و ولایت داده شده بلکه به این معناست که سرپرستی امر خمس و انفال یا به عبارت دیگر ولایت تصرف در این اموال به این اشخاص داده شده فی الجمله و اگر ادعا می‌کنیم این سرپرستی به رسول و ائمه داده شده من حیث ولایتهم و من حیث امامتهم لکن بالحیثیة التقییدیة یعنی هم اشخاص موضوعیت دارند و هم جایگاهشان؛ وقتی می‌گوییم بالحیثیة التقییدیة یعنی شخص الرسول بما أنه رسولٌ گویا موضوع ولایت در تصرف در خمس دارای دو جزء است یکی اشخاص و یکی عناوینشان مثلاً شخص امام معصوم به قید أنه امام(ع).

نکته:

این محصل بحث در مقدمه چهارم فقط یک نکته‌ای را اینجا لازم است اشاره کنیم و آن در مورد حوائج شخصی رسول و ذی القربی است؛ تا اینجا بحث در این بود که خمس اموالی که معین شده و همچنین انفال و زکوات در اختیار رسول و ائمه و ذی القربی است به این معنی که ولایت دارند در این اموال تصرف کنند در جهت صلاح اسلام و مسلمین یعنی فرض این است که رسول و ذی القربی تابع هوی و هوس نیستند که هر گونه بخواهند ولو بر خلاف مصلحت اسلام و مسلمین تصرف کنند حتی کسانی که اینها را ملک این اشخاص می‌دانند به این جهت توجه دارند که این اشخاص معصوم هستند و اهل صرف در راه نا صواب نیستند حال سؤال این است که حوائج شخصی رسول خدا و ذریه رسول خدا از این محل قابل تأمین است؟ یعنی حتی رسول خدا برای حوائج شخصی نمی‌تواند از این مال استفاده کند؟

پاسخ این است که رفع حوائج شخصی رسول خدا و ذی القربی هم از این مال جایز است وقتی اختیار این اموال به رسول خدا داده می‌شود قهراً حوائج شخصی و شئوناتی دارد. اداره این شئون از این محل است چون خود اداره شئون شخصی پیامبر در واقع در جهت صلاح اسلام و مسلمین است یعنی خارج از حیثیت صلاح اسلام و مسلمین نیست البته در صرف در این مورد معلوم است که رعایت می‌کند. لذا ولایت این اشخاص در تصرف در خمس مانع صرف این اموال در حوائج شخصی نیست.

بحث جلسه آینده: بحث در مقدمه ششم از مباحث مقدماتی کتاب الخمس خواهد بود.

تذکر اخلاقی: جهاد با نفس

یکی از مسائلی که در اسلام تأکید فراوان شده مجاهده با نفس است در لسان روایات از مجاهده با نفس به عنوان جهاد اکبر نام برده شده در مقابل جهاد با عدو که به عنوان جهاد اصغر نامیده شده همه فضیلت‌هایی که برای جهاد اصغر ذکر شده یک طرف جهاد با نفس و یک طرف ارزش و اهمیت جهاد با عدو وقتی است که مجاهده بزرگتر محقق شده باشد؛ تعبیری که درباره جهاد وارد شده خیلی بلند است امیرالمؤمنین(ع) از جهاد تعبیر می‌کند به «عماد الدین یا منهاج السعداء» یا تعبیری دیگری که حضرت درباره مجاهدان دارد و می‌فرماید: «تفتح لهم ابواب السماء» در آیات قرآن هم در مورد جهاد و مجاهده مطلب زیاد بیان شده است در سوره نساء می‌فرماید: «لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون فی سبیل الله»^۱ هیچ گاه قاعدین و کسانی که بدون عذر و بهانه و دلیل خاصی در جهاد شرکت نکردند با کسانی که در راه خدا مجاهدت کردند قطعاً مساوی نیستند مثلاً در یک قضیه‌ای رسول خدا (ص) مواجه شد با مراجعه اهل و عیالیک نفری که از دنیا کناره‌گیری کرده بود و برای عبادت به دامن کوه رفته بود حضرت فرمود «إن صبر المسلم فی بعض مواطن الجهاد يوماً واحداً خیرٌ له من عبادة اربعین سنة» اگر این شخصی که به زعم خودش همه چیز را رها کرده و به عبادت مشغول شده در بعضی از مواضع مواجهه با دشمن یک روز صبر کند (صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات که جهاد با دشمن دارد) برای این شخص از چهل سال عبادت برتر و بالاتر است ما از این جنس امور در شریعت و لسان روایات زیاد داریم؛ اینها باید ما را توجه بدهد به اینکه به حقیقت دین و خواسته خداوند تبارک و تعالی و اولیاء او توجه کنیم.

جهاد در راه خدا و در مقابل عدو با همه ارزشی که دارد در برابر جهاد با نفس جهاد کوچک و اصغر است. اصل، جهاد با نفس است همه ارزش‌هایی که برای مجاهدان فی سبیل الله ذکر شده به خاطر آن است یعنی صرف حضور در جنگ که مهم نیست اگر کسی در آن جنگ‌ها شرکت می‌کرد اما نه برای خدا و به سبب امور و اهداف دیگر؛ معلوم است که این ارزش‌ها که در مورد آن بیان شده مانند «خیرٌ من عبادة اربعین سنة» برای او ثابت نبود. مجاهده با نفس برترین جهاد است امام باقر(ع) می‌فرماید: «لا فضیلة کالجهاد و لا جهاد کمجاهدة الهوی»^۲ هیچ فضیلتی مثل جهاد نیست و هیچ جهادی مثل جهاد با نفس نیست.

ارزش‌های مجاهدان فی سبیل الله به خاطر مجاهدت با هوای نفس است کسی که مجاهده با هوای نفس دارد اهل ایثار و گذشت می‌شود مهربان می‌شود از خودش و مالش می‌گذرد و رنگ و بوی الهی پیدا می‌کند.

الآن هفته دفاع مقدس هم هست آنچه که در این ایام مورد توجه است و باید تکریم شود و می‌شود و غرض از تکریم این ایام می‌باشد، تکریم حرب بما هو حرب نیست بلکه تکریم ارزش‌های یک ملت است که در آن ایام برای دفاع از خودش از همه چیزش گذشت نام دفاع مقدس به این خاطر است دفاع مقدس یعنی دفاع از کشور، دین، اسلام، انقلاب؛ آنچه که رمز ماندگاری ماست همان ارزش‌هاست و این ارزش‌ها به شعار و لفظ و زبان و غوغا و نوشتار حاصل نمی‌شود هر چند اینها یک وسیله برای یاد آوری است ولی مقصود غایی نیست اگر شهدائی که در آن ایام از خود گذشتگی کردند و به شهادت

۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۲۱.

۲. تحف العقول، ص ۲۸۶.

رسیدند زندگی‌ها و وصیت نامه‌های آنها را ببینید این وصیت نامه‌ها گاهی برای انسان تکان دهنده است از باب اینکه انسان می‌بیند یک جوان کم سن و سال به چه نقطه و درجه‌ای از معرفت رسیده که خیلی‌ها بعد از سال‌ها تحصیل و تعلم و تعلیم به نقاط نمی‌رسند؛ اگر کسی از مجاهدان باشد و پا فشاری بر آن خصوصیتی که در آن دوران حاکم بود داشته باشد این مصداق این روایاتی است که عرض کردیم. اگر کسی چنین باشد ابواب سماء کماکان برای او گشوده است اما بودند مجاهدینی که در آن ایام در تاریخ اسلام در رکاب رسول خدا (ص) و حضرت علی (ع) مجاهدت کردند اما بعداً جذب چرب و شیرین دنیا شدند و تسلیم هوی شدند به جای آنکه با آن مجاهده کنند، تسلیم شدند و ابواب سماء به روی آنها بسته شد و از منهای سعادت دور شدند و اجر و پاداش خود را هم ضایع کردند. آن کسی که امام (ره) می‌فرمود من بر دستان آنها بوسه می‌زنم کسانی بودند که شیفته‌ی دین، خدمت به مردم، نظام بودند و خود خواهی و خود محوری برای آنها معنی و مفهوم نداشت. این خصوصیات و این ارزش‌هاست که به آن دفاع رنگ الهی داد و گرنه در دنیا بسیار جنگ بوده و خیلی‌ها کشته شده‌اند اما هدف آنها مقدس نبوده آنچه که جنگ و دفاع را مقدس کرد اهداف مقدسی بود که تعقیب می‌شد و البته مسیری بود که به درستی طی می‌شد. در هر صورت همه همت ما باید مجاهدت با نفس باشد که جهاد اکبر است و اگر آن جهاد هم مورد توجه است برای این است که اهل آن جهاد و مجاهدین در آن ایام که فضای معنوی حاکم بود این چنین بودند. اما گاهی انسان مشاهده می‌کند کسانی که حتی معلوم نیست در آن دوران حضور داشته و حداقل گرد و خاک جبهه بر آنها نشسته باشد آن چنان با فریاد و مدعیانه و طلب کارانه از دیگران سخن می‌گویند و مدعی می‌شوند.

«لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر و المجاهدون و المجاهدون فی سبیل الله.»

«والحمد لله رب العالمین»